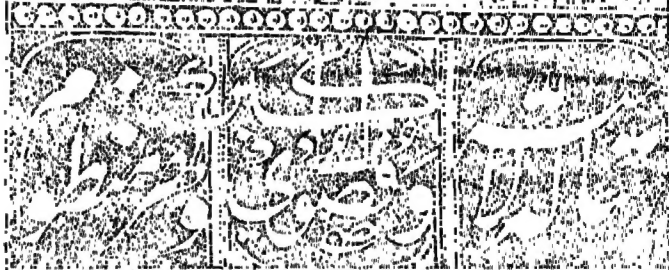
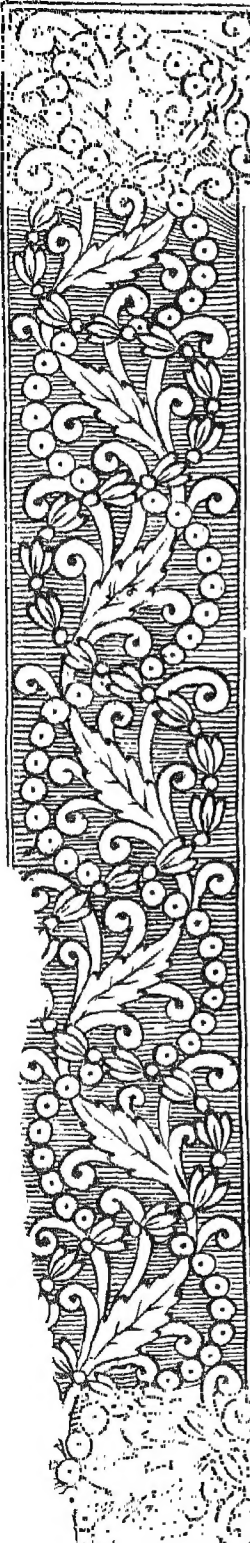
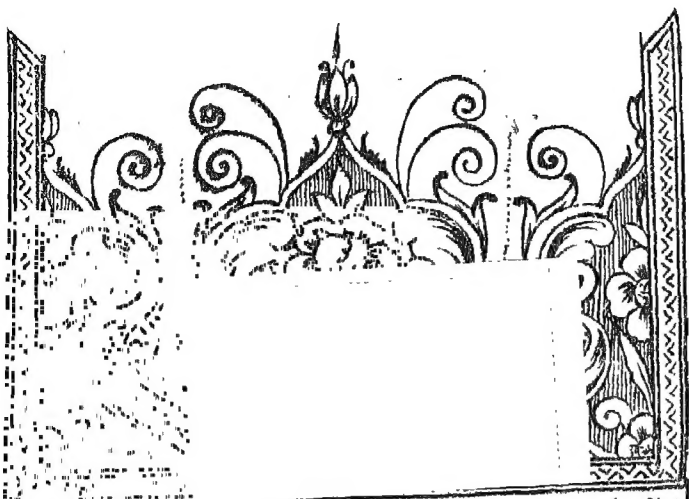


پیشانی ساکنا و قیام حرم



در اطمینان محرم





بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله

الف تسمیة اسمی بمعنی الذی و مفعول آن آن کثر بسم فاعل مفعول
حدوث و داخل شود نه بر صفت شبه اسم تفضیل زیرا که این کلمه دو چنین نیست
حرف و بمعنی اسم پس دخولش نیز دو چنین باید و آن اسم فاعل و هم مفعول ملوک
که بظاهر مفرد و تحقیق جمله است و صفت شبه سبب لالات بر ثبوت صلاحیت
فعل ندارد و کذا اسم التفضیل مثل الضارب المضروب ای الذی ضرب الذی
و الضاربة و المضروبة ای التي ضربت والتي ضربت و این لام احتمال حرفیه
و الا مانع از عمل میشد و گاهی در بعضی ظرف و جمله اسمیه فعل مضارع که جمله باشد
و داخل شود مثال اول شهر من لا يزال ساكرا على المنة فهو بصيغة ذات
ای الذی مع مثال ثانی شهر من القوم الرسول لله منهم لهم ذات قارب معنی

از جمله ششگون
سطوحی است
اسی که بهینه
شکایت است
اوست بلین
بیتو کالی است
و فرخی ۱۲
از جمله از موصوف
مخدوم غنیان
کیتند که یکدیگر
خدا از ثبات است
ای که پند است
پیامبر است ۱۳

اثبات و از اینجاست که اگر یکی از دو زمان متفرج نماید بی زحمت خاست کرد و دیگری
 در ضمن مخصوص همانکه درین شهر مشغول است و اندام علی علیه السلام
 لایق نیستی چه را در انیم نفس است که در فاضل حق شده از اینجاست که گفته اند
 در اینجا صرف بلام جنس حکم کرده و دارد که نفیس بسنی جمله کرده واقع شده و بعضی این را
 عهد دهنی قرار داده اند و بعضی این صفت را دو گونه ساخته اند یکی برای جنس نفیس
 قطع نظر از عموم و خصوص یکبار دوم برای مابست من حیث الاطلاق نحو الانسان
 نوع و حیوان جنس ثالثه حاشا نیست زیرا که تنقید علی الاطلاق و خلقت در ضمن
 تحقق مجموع پس تجزیه اصطلاح مفید نماند جدید نیست قسم سوم
 حرف زائد دان و آن دو نوع است اول لازم دان چند صنف باشد اول
 عوض حرف مخدوف مثل الله جلّ شانه علی الاصح بعد حذف همزه الف لام عوض
 آوردند و مجموع علم واجب تعالی شد پس افاده تعریف از علیت رتبه الف لازم
 و وهم غیر عوض داخل بر اعلام مجمل نحو اسموریل بنفیعین میم و همز بعده و او گن
 نام ابن عادی یا شاعر پیدا یار پنده کنی باو بر او اشیخ بنفیعین نام پیغمبری سوم
 غیر عوض داخل بر اعلام نقوله نحو اللغات والعرضی زیرا که لات در اصل تشدید نام
 است گفته هویتی و الایات بوده است که مردم بر قبرش هجوم کردند و دشمن ساختند و بطریق

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

بتان پشتمن و دوزخ و عرشی و خستی بوده است و غرطهان که اورا می پستیدند و
 خالد بن ولید از آن حکم رسول مقبول قطع کرده بود شیطان بی پشیمان بودست بر سر
 ویل گویان آمد آنکه خالد بن نضر تهای شمشیر او را مقتول نمود و او می گفت یا عیسی
 کفر لک لا یجھانک انی رایت الله قد اناک پس سو و آنحضرت علیه السلام
 العرشی و لکن تعجب باید چهارم غیر عرض اخل بر اعلام غالب الاطلاق بر فرد و احد
 از او و خودش مثل النجم که در اصل هر کوب شامل بود اما حالا علم بر ما گردیده و تعجب است که
 در اصل نام بر راه صاعد که بود حالا باعتبار غلبه علمیت نام عقیده منی واقع شد و
 مراد از خبره عقیده و کثرت که خاص خصوص بیت المحرام شده و المیدیه که حالا بعد از
 مخصوص گردیده و لزوم این لام در غیر ندا و اضافت است اما درین و حالت و با
 باشد بخوبی آغشی بآله و یا آغشی ثعلب مدینه الرسول و خدش در غیر این و حالت
 شاد و خورده آغشی طالعاً اصله البوق **نوع دوم** عارض و آن
 چند صفت اول عارض عام عظیم و شر برای لوح و اشارت صفت اول
 آن داخل شود بر اعلام منقول از او و صاف که قبل علمیت صلاحیت دخولش باشد
 پس گویا این لام شکاری بر وجه تسمیه اعلام مدخوله میکند و آن بیشتر صفت
 باشد مثل الحارث و القاسم و الحسن و الحسین و العباس و الصالح و کما هی

۱۰۰
 ای غنی نگار
 تو یک چشم تو
 میسکیم چه دیدیم
 خدا را که غافلوارا ۱۲
 ۱۰۱
 ای غنی اصل
 بر سینه نشود ۱۱
 ۱۰۲
 زبیا اصل در یونی
 تو می از تو و غنی
 کثره الکواکب که او ۱۱
 ۱۰۳
 محبت که ز غافلوارا ۱۱
 مظلوم
 ۱۰۴
 اعشی اصل شرب کرب
 اما غلب اعشی به آن
 و غیر این را غشی کند ۱۱
 ۱۰۵
 عیون که یقین از کواکب
 و زبیا مستی را غشی کند ۱۱

مصدرش الفضل و گاهی اسمی از ایمان مثل ایمان چنانچه معنی نخست از شفاقت
ایمان از جهت شباهت کثیر با خون پس آوردن این اسم و نقدش بر دو باب است
قول ابن مالکست و نزد بعضی متقیین وقت فصل شاد معنی اصلی واجب الایراد باشد و گاه
تقصید که در حدیث آمده اما مخفی نماند که دخول این لام بر اعلام مذکور سماعتی است نه قیاسی
چنانکه صاحب انی آورده که سوسای لفظ علی و محمد بر هر جائز است زیرا که بسیاری
از اعلام مذکور سوسای این هر دو اصل میشوند از نسبت احمد و معروف و صاحب صریح
ابن هشام و ازین قبیلت لفظ عائشه و طهر و هم عارض خاص در فردیست
و اصل بر اعلامیکه در اصل قابل دخولش نباشند چنانکه درین شعر شهر باعد نام
من اسیر کما حرّس ابواب علی قصوداً شهر را بست الولید بن الزبیر و مبارک
شدیداً یا عبا لخلقة کانه زیرا که لفظ زید و عمرو و اصل قابل دخولش نیست و سوسای
شهر و لفظ جنگ الکوا و عاقل و لقد هبک عن نبات الا ویر چه نبات او بر علم
سارفع است و همچنین اصل بر تمیز نحو شهر را بست لما ان عرفت و جملها صد و شصت
طبت النفس یا قیس عن عمر اما دخولش در ضربی حال در قول ایشان و عاقل
فالا و ل و ج و انما التفسیر شدت چه حال نکره میباشد و هم داخل بر سوسای
مثل الکوفة و البصرة و الزبید و النضعا و الدیشق و بعضی گویند دخول این لام

[illegible][illegible]

س ۳۳۳
ن ۲

DUE DATE

۲۹۲۳۷۵

--	--	--	--

